

دلایل و راه‌های پیشگیری از فقر در نهج‌البلاغه

علی مهرگان^۱

سید محمد حسن مصطفوی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۹

چکیده

با وجود این‌که تلاش‌های زیادی برای کاهش فقر در ایران صورت گرفته ولی آمار و ارقام نشان می‌دهد که این مشکل هنوز برطرف نشده است. بدین جهت در این مقاله با تاسی به نهج‌البلاغه دلایل و راه‌هایی که می‌توان از فقر پیشگیری کرد مورد مطالعه قرار گرفته است. این تحقیق نشان می‌دهد که در نهج‌البلاغه فقر بیش از هر چیزی به نحوه توزیع درآمد در جامعه بر می‌گردد. و برای پیشگیری از آن، زمامداران را مسئول می‌داند که می‌توانند از طریق کمک به مستمندان، رسیدگی به مناطق دورافتاده (محروم)، استفاده از تخفیف و معافیت‌های مالیاتی، دسترسی فقرا به زمامداران برای بازگو کردن مشکلات و... از شدت فقر بکاهند.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه؛ فقر؛ امام علی (ع)؛ دلایل فقر؛ پیشگیری فقر

طبقه‌بندی JEL: I3, N3

۱. کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و دانشجوی دکتری اقتصاد 110mehregan@gmail.com

۲. عضو هیات علمی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس (مسئول مکاتبات) mmostafavi@modares.ac.ir

مقدمه

یکی از دغدغه‌های اصلی جوامع و حکومت‌های مختلف بهبود وضعیت معیشت مردم فقیر آن جامعه و ریشه کن کردن فقر در جامعه و در دیدگاهی وسیع‌تر که اخیراً بیشتر مورد توجه انسان دوستان قرار گرفته است ریشه کن کردن فقر در دنیا است. انگیزه ایجادکننده این دغدغه از دلایل بسیاری می‌تواند سرچشمه گرفته باشد، از جمله نوع دوستی ذاتی انسان‌ها، حفظ بقای حکومت و همچنین دلایل مذهبی و باورهای فرامادی.

در افراد مسلمان و در جامعه مسلمان به دلیل باورهای مذهبی و اعتقادات فرامادی، انگیزه دستگیری از فقرا و کمک به از بین بردن فقر در طول ادوار تاریخ در آن‌ها وجود داشته است. در این میان مسلمانان با تاسی به سیره رسول اکرم و همچنین دوران خلافت امیرالمومنین و رسیدگی خاص ایشان به فقرا در دوران زمامداریشان؛ و همچنین روایات مختلف رسیده از آیات فراوان تحسین کننده بخشندگان و انفاق‌کنندگان؛ از انگیزه خاصی برای مبارزه با فقر در جامعه خود برخوردار هستند.

۱. ضرورت و اهمیت انجام تحقیق

با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی، و همچنین بافت جمعیتی ایران؛ این دغدغه در میان جامعه مذهبی ایران به شدت وجود داشته است که به نحوی فقر در ایران ریشه کن شود و نشانگر آن نیز تاسیس نهادهایی هم‌چون جهاد سازندگی، طرح شهید رجایی، حساب شماره ۱۰۰ امام و ایجاد کمیته امداد امام خمینی و اردوهای سازندگی به مناطق محروم که از ابتدای انقلاب تا به الان نیز ادامه دارد و بسیاری از نهادهای دیگر که وظیفه آن‌ها به نوعی مبارزه با فقر بوده است می‌باشد. اما با وجود همه این تلاش‌ها همچنان راه زیادی تا ریشه کن کردن فقر در ایران باقی مانده است، برای پیمودن یک مسیر داشتن یک راهنمای جامع بسیار کارآمد می‌باشد و دلیل افراد تلاشگر در آن راه و انگیزه‌دهنده به آنان است؛ برای یک فرد مسلمان یکی از بزرگترین راه نشان‌های موجود، سنت و سیره معصومین می‌باشد؛ لذا این موضوع اهمیت می‌یابد که سیره آن‌ها در مبارزه با فقر در جامعه بررسی گردد. در این میان حضرت علی (ع) به دلیل زمامداری ایشان بر جامعه اسلامی اهمیت خاصی پیدا می‌کنند.

حضرت علی (ع) آن‌چنان در دوران زمامداری خویش به از بین بردن فقر و رسیدگی به فقرا همت گمارد که در بین غیرمسلمین هم شهرت دارد. همچنین در تاریخ ایشان به لحاظ رسیدگی به یتیمان، که قشر مستضعف جامعه را تشکیل می‌دادند، به عنوان پدر یتیمان کوفه شهرت یافتند. اهمیت رسیدن به فقرا و تلاش در بهبود وضع معیشت آن‌ها در زمامداری حضرت علی (ع) را

می‌توان در این سخن حضرت دریافت که: «مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا، إِنَّ أَدْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ لِيَأْكُلُ مِنْ الْبُرِّ وَ يَجْلِسُ فِي الظِّلِّ وَ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ؛ همه مردم کوفه از رفاه برخوردار هستند. پایین‌ترین آن‌ها (فقیرترین) نان گندم می‌خورند و سرپناه مناسب دارند و از آب سالم (فرات) می‌نوشند».

مطلب فوق بیانگر اهمیت تامین حداقل معیشت افراد ناتوان جامعه در دیدگاه حکومت اسلامی است. این دیدگاه حکومت را در برابر فقرا مسئول می‌داند و آن‌ها را به حال خود وا نمی‌گذارد، بلکه نیازهای اساسی افرادی که توان تامین آن را ندارند برطرف می‌کند.

۲. ادبیات موضوع

در مطالعه شریعتی‌مهر (۱۳۹۱)، از پیامدهای فقر، بی‌ارزش شدن انسان و شخصیت انسانی او و مورد استهزا و استثمار قرار گرفتن توسط دیگران بر شمرده است. و همچنین بیان کرده است که فقر مالی منجر به فقر روحی افراد می‌شود.

موسایی (۱۳۸۳)، در پژوهشی، اصول حاکم اقتصادی بر تولید را از نگاه حضرت علی (ع) بررسی کرده است، وی در این مطالعه به نتایجی رسیده است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است: رعایت اعتدال در استفاده از منابع و جلوگیری از اتلاف آن‌ها از جمله ویژگی‌های نظام تولیدی اسلامی است. همچنین در این نظام بر اهمیت نیروی کار در نظام تکوین و تشریح و تاکید شرع بر پرهیز از تنبلی، بر استفاده از فرصت‌ها تاکید شده است. همچنین ظلم و تعدی، گناه، کفران نعمت، اسراف و خیانت و سهل‌انگاری از آفات تولید بر شمرده شده است.

عسگری و غفورزاده (۱۳۸۸)، در پژوهشی درباره بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار (ع) بیان کرده‌اند که در قرآن کریم و روایات متعددی نیز، فقر به عنوان عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده است که باید به زودی رفع گردد. همچنین در این مقاله با توجه به اختلاف ارزشی درباره فقر در تفکر اسلامی، متذکر شده‌اند که بررسی منابع اسلامی نشان داده است، مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی الهی است که بنده وظیفه دارد به مقتضای آن عمل کند و به همین دلیل در بیشتر دعا‌های حضرات معصومین (ع) کفای خواسته شده که سالم‌تر و کم‌خطرتر از طرفین آن است. همچنین در این مقاله فقیر و مسکین را مورد بررسی قرار داده است و تفاوت‌ها و اقوال مختلف میان این دو مفهوم را بررسی کرده و مورد بحث قرار داده است.

پژوهش کدخدایی و همکاران (۱۳۹۲)، نشان داد فقر و پیامدهای ناشی از آن مانند ازدست دادن عزت نفس، پرخاشگری، ناامیدی، سستی اراده، افسردگی و اضطراب از موارد تهدیدکننده سلامت روان است. رفتارهای نامناسب اقتصادی مانند حب دنیا، بخل، حرص و سستی

در عمل از عوامل فقر محسوب می‌شوند که برای برطرف کردن آن و کاهش فشار روانی راهکارهایی مانند زهد، قناعت، برقراری عدالت، انفاق، پرداخت زکات، اقتصاد و میانه‌روی، پرهیز از اسراف و تبذیر، مدیریت اقتصادی در زندگی، اصلاح نظام بازار، دفاع از حقوق قشرهای آسیب پذیر ارائه شده است.

منتهای (۱۳۵۸)، در پژوهشی که درباره فقر از دیدگاه امام علی (ع) انجام داده است، متذکر می‌شود که فقر و فلسفه فقر در بینش امام علی (ع) در دو جمله متبلور شده است: الف) خداوند در دارایی و اموال ثروتمندان [پرداخت] روزی فقرا را واجب کرده است، و فقری گرسنه نمی‌ماند مگر این‌که بی‌نیازی حق او را خورده باشد.

ب) ثروت انباشته و متراکم ندیدم مگر آن‌که حقی در کنارش پایمال شده است. وی همچنین بیان می‌دارد که رابطه عمیقی بین ارزش‌های مطرح در جامعه و نظام آن جامعه وجود دارد. و فقر که از جمله عورض جامعه طبقاتی است، رابطه عمیقی با ارزش‌های طبقاتی دارد و امام (ع) برای مبارزه با فقر ابتدا ارزش‌های جامعه را در هم می‌ریزد و به فکر و اخلاق و قلب تکیه می‌کند و در پی آن عملاً روابط حاکم بر جامعه را با اقتصادی صحیح بر خط توحیدی می‌آورد. صادقی تهرانی (۱۳۷۵)، در پژوهشی پیرامون فقر در تفکر اسلامی بیان می‌دارد که در یک نظام اجتماعی و اسلامی سالم، با فقرا از هر دو طریق، [یعنی] تولید و توزیع بهینه، عادلانه برخورد می‌شود.

در بینش پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین علی (ع) نظام اقتصادی جامعه باید چنان سازماندهی شود که تولید و توزیع بهینه و عادلانه را مقدور سازد، تا فقر همراه با توسعه اقتصادی ریشه کن شود.

در چنین شرایطی است که توجه فوق‌العاده قوی و انسانی اسلام به دستگیری از مستمندان و ایتام و محرومین بر سرعت حل مشکل می‌افزاید و جامعه را از عطفوت و رافت نیز سرشار می‌سازد.

۳. لغت‌شناسی فقر در ادبیات نظری

درباره فقر و کلمات هم‌ریشه آن در نهج‌البلاغه، موارد بسیار است که با توجه به محدودیت ظرفیت مقاله، در این مطالعه، به واژه‌های «فقر»، «فقرا» و «فقیران» در این کتاب سترگ پرداخته‌ایم. در لغت، فقیر، به معنی مسکین و بی‌چیز و غنی، مأخوذ از تازی و به معنی توانگر و مالدار آمده است در نهج‌البلاغه از انواع مختلف و معانی گوناگون فقر سخن به میان رفته است که می‌توان به فقر اقتصادی، فقر مادی، فقر روحی، فقر علم و آگاهی، فقر ایدئولوژیکی فقر فرهنگی و... اشاره‌ای داشت.

همچنین فقر به معنی شکاف و بریدگی است و فقیر به کسی گویند که ستون فقراتش درد کند یا شکسته باشد. و به عبارتی دیگر فقر به معنی نیازمندی و فقیر به محتاج و نیازمند گویند. و فقیر در معنی اصطلاحی که در دائرةالمعارف‌ها آمده است عبارتست از: کسی که نتواند خود و خانواده‌اش را از نظر مالی تأمین کند و نیازمند مردم باشد.

کلمه « فقار » به معنی مهره‌های پشت بدن چون بین آن‌ها شکاف و فاصله است، و فقیر به کسی گفته می‌شود که ستون فقرات پشتش به وسیله ذلت و بیچارگی شکسته است. فقیر در نزد عرب به معنی محتاج است. راغب در مفردات در معانی مختلف فقر می‌گوید: فقر به چهار وجه استعمال می‌شود:

- (الف) وجود حاجت و نیاز ضروری و این نیاز و حاجت در همه جهات برای انسان تا زمانی که در دنیا هست موجود می‌باشد و بلکه در همه موجودات این حاجت و نیاز هست و بر این معناست گفتار حق تعالی: یا ایهاالناس انتم الفقراء الی الله: ای مردم شما همه به خدا فقیر و محتاجید.
- (ب) نداشتن اندوخته‌های عادی و بر این معناست آن‌چه که ذکر شده است. در گفتار خداوند تبارک و تعالی: للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لایستطیعون ضرباً فی الارض: صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و بیچاره‌اند و توانایی آن‌که کاری پیش گیرند ندارند.
- (ج) فقر نفس و آن عبارت است از حرص و آزی که نفس دارد و این معنا مراد و منظور است در گفتار حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: کاد الفقر ان یکون کفراً: نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد؛ که این در مقابل غنای نفس است.
- (د) فقر الی الله که بدان اشاره شده است در گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم: خدایا مرا به واسطه فقر به خودت غنی گردان و مرا به واسطه استغنای از خودت فقیر مگردان.

۴. بررسی و دسته‌بندی مصادیق فقر در نهج‌البلاغه

لازم به توضیح است که سید رضی اسناد و مدارک مجموعه خویش را درباره سخنان علی (ع) جز در ۱۲ مورد خاص، ذکر نکرده و چنان‌که در مقدمه کتاب آمده است هدف از تالیف نهج‌البلاغه، انتخاب گوهرهای بلاغت و ارائه گلچینی از قسمت‌های درخشان کلام علی (ع) بوده است نه استقصاء آن‌ها. بدین جهت در بسیاری از موارد از خطبه مفصلی که در کتب دیگر حدیثی موجود است، تنها قسمتی از صدر یا ذیل آن را آورده است که گاهی شارحان نهج‌البلاغه مانند ابن ابی‌الحدید در شرح قسمت‌های غیر مذکور در نهج‌البلاغه سید شریف‌رضی، آن‌ها را نیز بیان می‌کنند. بدین جهت، سخنان مولا بسی بیش از آن است که سید بزرگوار جمع‌آوری نموده و این مقاله مستند به همه سخنان علی (ع) نبوده و استناد آن، به نهج‌البلاغه معروف و موجود می‌باشد. به

این ترتیب، کل جملاتی که شامل ۳ واژه فوق بوده، انتخاب و مشترکات لفظی و برخی موارد غیرمرتبط حذف و الباقی در ۸ مورد زیر دسته‌بندی گردید:

۱-۴. وحی (قرآن و انبیا) شرع و عقل، منبع استغنا برای بشر

درباره توضیحاتی که در خطبه ۱۷۶ درباره قرآن آمده، « غنای روحی» را برای مؤانسان با این کتاب برمی‌شمرد؛ که در این‌جا در برابر « فقر و بیچارگی» آمده که از «ثروت» بالاتر دانسته شده است: آگاه باشید این قرآن پنددهنده‌ای است که انسان را نمی‌فریبد، هدایت‌کننده‌ای که گمراه نمی‌سازد و سخن‌گویی است که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید. هر کس با قرآن انس پیدا کند... فقر و بیچارگی ندارد و هیچ‌کس پیش از آن غنا و بی‌نیازی نخواهد داشت (خطبه ۱۷۶).^۱

شرافتی برتر از اسلام، عزتی عزیزتر از تقوا، بازدارنده‌تری بهتر از ورع، شفيعی با نفوذتر از توبه، گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت و هیچ‌چیزی برای نابودی فقر بهتر از رضا به مقدار حاجت نیست. آن کس که به مقدار نیاز اکتفا کند، به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست آورده است. دنیاپرستی کلید رنج و بلا و مرکب تعب و ناراحتی است و حرص، تکبر و حسد، فرو رفتن در گناهان است (حدیث ۳۷۱).^۲ همچنین در حدیث و حکمت‌های زیر، به آن پرداخته شده است:

غنا و فقر آن‌گاه آشکار می‌شود که اعمال ما بر خدا عرضه شود (حدیث ۴۵۲).^۳

به فرزندش امام حسن (ع) فرمود: پسر من! بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است (حکمت ۳۸).^۴

هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست (حکمت ۵۴).^۵

۲-۴. قناعت توأم با غنا و بی‌نیازی پیامبر و امام

در خطبه‌ای، پیامبران را با «عزم و اراده‌ای قوی» و «ظاهری فقیر» توصیف نموده، ولی توأم با قناعتی که قلب‌ها و چشم‌ها را پر از «غنا و بی‌نیازی» می‌کرد:

موسی بن عمران (ع) با برادرش بر فرعون وارد شدند، در حالی که لباس‌های پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصایی بود با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود،

۱. واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذی لا یغش، و الهادی الذی لا یضل و المحدث الذی لا یكذب و ما جالس هذا القرآن ... انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه، و لا لاحد قبل القرآن من غنی.

۲. لا شرف اعلی من الاسلام و لا عز اعز من التقوی و لا معقل احسن من الورع و لا شغیع انجح من التوبه و لا كنز اغنی من القناعه و لا مال اذهب للفاقه من الرضى بالقوت و من اقتصر علی بلغه الكفاف فقد انتظم الراحة و تبوا خفض الدعوه و الرغبه مفتاح النصب و مطیه التعب و الحرص و الكبر و الحسد دواعی الی الترحم فی الذنوب .

۳. الغنی و الفقر بعد العرض علی الله.

۴. لاینبیه الحسن (ع) یا بنی اُكْبَرَ الْفَقْرِ الْحَمَقُ.

۵. لَأَغْنِي كَالْعَقْلِ وَ لَأَفْقُرُ كَالْجَهْلِ.

حکومت و ملکش باقی بماند و عزت و قدرتش دوام یابد. اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی‌کنید؟ که با من شرط می‌گذارند که بقاء ملک و دوام عزتم بسته به خواسته آن‌ها باشد، در حالی که فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می‌بارد! چرا دستبندهایی از طلا به آن‌ها داده نشده است؟ این سخن را فرعون به خاطر بزرگ شمردن طلا و جمع‌آوری آن و تحقیر لباس پوشیدن آنان گفت. اگر خداوند می‌خواست به هنگام مبعوث ساختن پیامبرانش درهای گنج‌ها و معادن طلا و باغ‌های با طراوت را به روی آنان می‌گشود و... اگر این کار را می‌کرد، امتحان از میان می‌رفت و پاداش و جزاء بی‌اثر. و وعده‌های الهی بیهوده می‌شد و مؤمنان استحقاق ثواب نیکوکاران را نمی‌یافتند؛ اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده قوی و ظاهری فقیر قرار داد، ولی توام با قناعتی که قلب‌ها و چشم‌ها را پر از بی‌نیازی می‌کرد. اگر پیامبران دارای آن چنان قدرتی بودند که کسی خیال مخالفت با آنان را نمی‌کرد و توانایی و عزتی داشتند که هرگز مغلوب نمی‌شدند و سلطنت و شوکتی دارا بودند که همه چشم‌ها به سوی آنان بود و از راه‌های دور بار سفر به سوی آنان بسته می‌شد، اعتبار و ارزش آن‌ها برای مردم کمتر و متکبران سر تعظیم در برابرشان فرود می‌آوردند و اظهار ایمان می‌نمودند. اما به خاطر ترسی که بر آن‌ها چیره می‌شد و یا به واسطه میل و علاقه‌ای که به مادیات آن‌ها داشتند و در این صورت در نیت‌ها خلوص یافت نمی‌شد و غیر از خداوند جنبه‌های دیگری نیز در اعمالشان شرکت داشت و با انگیزه‌های گوناگون به سراغ نیکی‌ها می‌رفتند. ولی خداوند اراده کرده که پیروی از پیامبرانش و تصدیق کتاب‌هایش و خضوع و فروتنی در برابر فرمانش و تسلیم محض در اطاعتش اموری ویژه و مختص او باشند و چیز دیگری با آن‌ها آمیخته نگردد (خطبه ۱۹۲).^۱

۱. و لقد دخل موسى بن عمران و معه اخوه هارون عليهما السلام على فرعون و عليهما مدارع الصوف و بايديهما العصى، فشرطا له ان سلم بقاء ملكه و دوام عزه، فقال: الا تعجبون من هذين بشرطان لي دوام العز و بقاء الملك و هما بما ترون من حال الفقر و الذل، فهلا القى عليهما اساوره من ذهب؟ اعظاما للذهب و جمعه و احتقارا للصوف و لبسه و لو اراد الله سبحانه لانبياؤه حيث بعثهم ان يفتح لهم كنوز الذهبان و معادن العقيان و مغارس الجنان و ان يحشر معهم طيور السماء و وحوش الارضين لفعل و لو فعل لسقط البلاء و بطل الجزاء و اضمحلت الانباء و لما وجب للقابلين اجور المبتلين ولا استحق المؤمنون ثواب المحسنين و لالزمت الاسماء معانيها و لكن الله سبحانه جعل رسله اولى قوه فى عزائمهم و ضعفه فيما ترى الاعين من حالاتهم مع قناعه تملأ القلوب و العيون غنى و خصاصه تملأ الابصار و الاسماع اذى و لو كانت الانبياء اهل قوه لا ترام و عزه لا تضام و ملك تمد نحوه اعناق الرجال و تشد اليه عقد الرجال، لكان ذلك اهون على الخلق فى الاعتبار و ابعد لهم فى الاستكبار و لامنوا عن رهبة قاهره لهم، او رغبه مائله بهم، فكانت النيات مشتركة و الحسنات مقتسمة و لكن الله سبحانه اراد ان يكون الاتباع لرسله و التصديق بكتبه و الخشوع لوجهه و الاستكانه لامره و الاستسلام لطاعته، امورا له خاصة، لا تشوبها من غيرها شائبة.

در خطبه‌های دیگر، به استفاده از مواهب زندگی به دیگران و سخت‌گرفتن بر خو- سفارش نموده است. امام(ع) در بصره به عبادت علاء^۱ رفت و چون چشمش به خانه وسیع او افتاد فرمود: این خانه با این وسعت را در این دنیا برای چه می‌خواهی؟ با این‌که در آخرت به آن نیازمندتری، آری مگر این‌که بخواهی به این وسیله به آخرت برسی یعنی مهمانی کنی، صلهرحم نمائی و بدین‌وسيله به وظایف عمل کرده که در این صورت با این خانه به آخرت نائل شده‌ای. علاء گفت: ای امیرمؤمنان از برادرم عاصم بن زیاد پیش تو شکایت می‌آورم، فرمود: مگر چه کرده؟ علاء پاسخ داد: عباپی پوشیده و از دنیا کناره گرفته است. امام(ع) فرمود: حاضرش کنید. هنگامی که آمد به او فرمود: ای دشمن جان خود شیطان در تو راه یافته و هدف تیر او قرار گرفته‌ای؛ آیا به خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنی؟ تو خیال می‌کنی خداوند دوست ندارد که از طیبات حلال استفاده کنی؟ عاصم گفت: ای امیرمؤمنان اما تو خود با این لباس خشن و آن غذای ناگوار به سر می‌بری، در حالی که پیشوا و امام ما هستی؟ و بر ما لازم است به تو اقتدا کنیم. فرمود: وای بر تو! من مثل تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و هم‌چون طبقه ضعیف مردم باشند (خطبه ۲۰۹)^۲.

۳-۴. تقدیر از فقر داوطلبانه و سپاسگزارانه و نهی از انباشت مال

در فرازهای دیگری از سخنان مولا، بهره‌جویی در حداقل رفع نیاز و فقری که از سوی ستمگران تحمیل نشده و به صورت اختیاری، عقیفانه و شکرگزارانه برگزیده شده باشد، توصیه و تقدیر شده است: هر کس ما اهل بیت پیامبر (ص) را دوست بدارد، پس باید فقر را چونان لباس روین بپسندد (حکمت ۱۱۲)^۳ پاکدامنی، زینت فقر و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است (حکمت ۶۸)^۴.

ای مردم اموال دنیا چون گیاهان خشکیده و باخیز است! از چنین چراگاهی دوری گزینید که دل بریدن لذت بخش تر تا دل بستن و اعتماد بر آن است و استفاده از آن به مقدار لازم بهتر است

۱. علاء ابن زیاد حارثی که از یاران آن حضرت بود.

۲. ما کنت تصنع بسعه هذه الدار فی الدنيا و انت البیها فی الاخره کنت احوج و بلی ان شئت بلغت بها الآخره: تقری فیها الضیف و تصل فیها الرحم و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا انت قد بلغت بها الاخره. فقال له العلاء: یا امیر المؤمنین، اشکو الیک اخی عاصم بن زیاد، قال: و ما له؟ قال: لبس العباءه و تخلی عن الدنيا، قال: علی به فلما جاء، قال: یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و ولد، اتری الله احل لک الطیبات، و هو یکره ان تاخذها انت اهون علی الله من ذلك، قال: یا امیر المؤمنین، هذا انت فی خشونه ملبسک و جشوبه ما کلک، قال: و یحک، انی لست کانت ان الله تعالی فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبغ بالفقر فقره.

۳. مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَسْتَعِدَّ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا وَ قَدْ يُوَوِّلُ ذَلِكَ عَلِيٌّ مَعْنَى آخِرِ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

۴. الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ وَ الشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

از جمع و انباشتن آن. آن کس که فراوان از آن گرد آورد محکوم به فقر و نیازمندی گردد و هر کس از آن بی‌نیازی گزید، به آسایش و راحتیش کمک شده است. کسی که زیور و زینت‌های دنیا به چشمش شگفت‌انگیز آید، نابینایی قلب را به دنبال خواهد داشت و آن کس که عشق آن را برگزید، درونش پر از غم و اندوه شد و این اندوه‌ها همچنان در قلبش غلیان خواهد کرد؛ اندوه و حزن تا آن‌جا که نفس‌های آخر را بزند، به گوشه‌ای بیفتد و رگ‌های حیاتش قطع گردد؛ نابودیش در پیشگاه خداوند بی‌اهمیت و به قبر افکندنش بر دوستان آسان باشد. انسان مؤمن به دنیا با چشم عبرت می‌نگرد، از لذائذ آن به مقدار ضرورت بهره می‌گیرد و آهنگ دلربای آن را با گوش دشمنی می‌شنود. هرگاه گفته شود فلانی توانگر شد، می‌گوید: بی‌خیر و بی‌نوا گردید اگر از فکر بقاء خوشحال، از اندیشه فنا اندوهگین می‌شود؛ این حال دنیای آنان است! و هنوز روزی که در آن متحیر و سرگردان خواهند بود، فرا نرسیده است (حدیث ۳۶۷).^۱

۴-۴. منع کمک از بیت‌المال بیش از حق فرد (حتی به نزدیکان فقیر)

آن حضرت همواره برای رفع حاجات نیازمندان پیشقدم بوده، اما در جایی که حقوق بیت‌المال در میان آمده، به هیچ‌وجه خارج از معیار عدالت، حتی برای نزدیک‌ترین خویشان خود، عمل نمی‌کرده‌اند:

به خدا سوگند! عقیل برادرم را دیدم که به شدت فقیر شده بود و از من می‌خواست که یک من از گندم شما را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهایشان ژولیده و رنگ‌شان بر اثر فقر دگرگون گشته؛ گویا صورت‌شان با نیل رنگ شده بود. عقیل باز هم اصرار و چند بار تکرار کرد، من به او گوش فرادادم، خیال کرد من دینم را می‌فروشم و به دلخواه او قدم برمی‌دارم و از راه و

۱. یا ایها الناس، متاع الدنيا حطام موبی، فتجنبوا مرعاہ قلعتها اخطی من طمانیتها و بلغتها از کی من ثروتها حکم علی مکثر منها بالفاقه واعین من غنی عنها بالراحه من راقه زبرجها، اعقبت ناظره کمها و من استشعر الشغف بها ملات ضمیرہ اشجانا، لهن رقص علی سواد قلبه: هم یشغله و غم یحزنه، کذلک حتی یوخذ بکظمه فیلقی بالقضاء، منقطعاً ابهره، هینا علی الله فناؤه، و علی الاخوان القاؤه و انما ینظر المؤمن الی الدنیا بعین الاعتبار و یقتات منها بطن الاضطرار و یسمع فیها باذن المقمت و الایغاض، ان قیل اثری قیل اکدی و ان فرح له بالبقاء، حزن له بالفناء هذا و لم یاتهم.

۲. علی (ع) وقتی درخواست را شنید، به او پیشنهاد داد از مال خویش چنین کمکی را به وی بکند؛ اما عقیل می‌خواست که از بیت‌المال سریعاً اقدام شود (ر. ک: بحار مجلسی، بحار الانوار، ج. ۹، ص. ۶۱۳). نمونه‌های دیگری نیز در این باره نقل شده است که برخی از نزدیکان به دلیل حاکم شدن ایشان مراجعه می‌کردند که همگی پاسخ رد می‌شنیدند: اسامه بن زید، پیغام داد: «عطای مرا بفرست، می‌دانی که اگر در دهان شیر بروی، همراه شما هستم». ایشان پاسخ نوشت: «ان هذا المال لمن جاهد علیه، و لکن لی مالاً بالمدينة فأصب منه ما شئت (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج. ۴، ص. ۱۰۲) این مال برای کسی است که در جهاد شرکت کرده باشد؛ ولی در مدینه مالی دارم، هر چه بخواهی از آن پرداخت می‌کنم. امام صادق (ع) می‌فرماید: یکی از دوستان علی (ع) از ایشان مالی درخواست نمود، ایشان فرمود: «یخرج عطائی فأقاسمک هو؛ آنگاه که حقوق من رسید، از آن به تو می‌دهم»؛ ولی آن شخص به آن مقدار قانع نشد و به معاویه پیوست. (المحمودی، نهج السعاده ...، ج. ۴، ص. ۴۷-۱۴۶، ۱۴۷).

رسم خویشت دست می‌کشم اما من برای بیداری و هشدار می‌آورم او آهنی را در آتش گذاختم، سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با حرارت آن عبرت گیرد، ناله‌ای همچون بیمارانی که از شدت درد می‌نالند، سر داد و چیزی نمانده بود که از حرارت آن بسوزد به او گفتم: هان ای عقیل! زنان سوگمند در سوگ تو بگریند، از آهن تفتیده که به صورت بازپچه‌ای سرخ شده، ناله می‌کنی اما مرا به سوی آتشی می‌کشانی که خداوند جبار با شعله خشم و غضب آن را برافروخته است، تو از این رنج می‌نالی و من از آتش سوزان نالان نشوم (خطبه ۲۲۴)؟^۱

۴-۵. در مذمت فقر و التجا به دیگران

علی (ع) از فقر بسیار گریزان بود و همواره در تلاش برای کسب روزی حلال و استفاده حداقلی از آن و بذل و بخشش به بینوایان ناتوان:

پروردگارا آبرویم را با بی‌نیازی نگهدار و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطوفت و بخشش باشم. به ستودن آن کس که کمکم می‌کند، مبتلا گردم و به مذمت و بدگویی از آن که به من نمی‌بخشد آزمایش شوم و تو ورای این‌ها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمایی و تو بر همه چیز قادری (خطبه ۲۲۵).^۲

تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد و انسان تهیدست در شهر خویشت نیز بیگانه است (حکمت ۳).^۳

ثروتمندی در غربت، چون در وطن بودن و تهیدستی در وطن، غربت است (حکمت ۵۶).^۴

به پسرش محمد حنفیه سفارش فرمود: ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسانم، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر، دین انسان را ناقص، عقل را سرگردان و عامل دشمنی است (حکمت ۳۱۹).^۵

۱. والله لقد رأيت عقيلاً و قد املق حتى استماحني من برکم صاعاً و رأيت صبيانه شعث الشعور، غير الالوان فقرهم، كانوا سودت وجوههم بالعظم و عاودني مؤكداً و كرر علي العقول مردداً فاصغيت اليه سمعي، فظن اني ابيعه ديني، و اتبع قياده مفارقاً طريقتي، فاحميت له حديده، ثم ادنيتهما من جسمه ليعتبر بهما، فضج ضجيج ذي دنف من المها و كاد ان يحترق من ميسمها، فقلت له: تكلتك الثواكل، يا عقيل اتئن من حديده احماها انسانها للعبه و تجرنى الي نار سجرها جبارها لغضبه اتئن من الاذى و لا اتئن من لظي.

۲. يلتجى الى الله ان يغنيه، اللهم صن وجهي باليسار و لا تبدل جاهي بالافتار، فاسترزق طالبى رزقك و استعطف شرار خلقك و ابتلى بحمد من اعطاني و افتتن بدم من منعني و انت من وراء ذلك كله و لى الاعطاء والمنع، انك على كل شىء قدير.

۳. الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطِينَ عَنْ حُجَّتِهِ وَ الْمُقِيلُ قَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.

۴. الْغِنَى فِي الْعُرْبِ وَطَنٌ وَ الْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ عُرْبَةٌ.

۵. لِإِنِّهِ مُحَمَّدُ ابْنِ الْحَنْفِيَّةِ: يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

آگاه باشید فقر یکی از بلاهاست و بدتر از آن... بیماری بدن است و از آن بدتر بیماری قلب است. بدانید که تقوای قلب دلیل صحت بدن خواهد بود (حدیث ۳۸۸)^۱. و نهایتاً این که فرمود: فقر مرگ بزرگ است (حکمت ۱۶۳)^۲!

۴-۶. دلایل فقر و ثروت و بقای آن و بی‌اعتباری مال دنیا

حضرت در دلایل فقر، به امساک و بخل اغنیا توجه داشته‌اند که نارسیدگی به فقرا و دوری آنان از دین را به دنبال دارد. برخی دلایل دیگر در نهج‌البلاغه ذکر شده و نهایتاً بر مواهب الهی تأکید شده که خداوند می‌بخشد:

همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال اغنیا قرار داده است، پس فقری گرسنه نمی‌ماند جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید (حکمت ۳۲۸)^۳. خدای شما را رحمت کند بدانید در زمانی قرار گرفته‌اید که گوینده حق کم است... و نه ثروتمندان زندگی مستمندان را تکفل می‌نمایند (ر.ک: خطبه ۲۳۳)^۴. بخل ننگ و ترس نقصان است (حکمت ۳)^۵.

در شگفتی از بخیل که به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند؛ در دنیا چون تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون اغنیا محاکمه می‌شود (حکمت ۱۲۶)^۶.

امام (ع) به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: ای جابر ارکان دین و دنیا... سخاوتمندی که در کار نیک بخل نوزد (زیرا) زمانی که بی‌نیازان از نیکی بخل ورزند، نیازمندان آخرت را به دنیا می‌فروشند (حدیث ۳۷۲)^۷ مردم در دنیا دو دسته‌اند: یک دسته برای کسانی که در دنیا برای دنیا کار

۱. الا و ان من البلاء الفاقه، و اشد من الفاقه مرض البدن، و اشد من مرض البدن مرض القلب الا و ان من صحه البدن تقوی القلب.

۲. الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.

۳. إِنَّ اللَّهَ سُخَّانَةٌ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

۴. فرمود: وای بر تو من مثل تو نیستم خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند تا نداری فقیر او را هیچان نیاورد که سر از فرمان خداوند برتابد (خطبه شماره ۲۰۹) واعلموا رحمکم الله انکم فی زمان القائل فيه بالحق قليل، [۷] و اللسان عن الصدق کلیل، و اللازم للحق ذلیل اهله معتکفون علی العصیان، [۸] مصطلحون علی الادهان، فتاهم عارم، و شائبهم اثم، [۹] و عالمهم منافق، و قارنهم مصادق لا يعظم صغیرهم کبیرهم، و لا یعول غنیهم فقیرهم.

۵. الْبُخْلُ عَارٌ وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ.

۶. عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِتَاهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يَخَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.

۷. وقال (ع) لجابر بن عبدالله الانصاری: يا جابر، قوام الدين و الدنيا: ... وجود لا يبخل بمعروفه. و اذا بخل الغني بمعروفه باع الفقير آخرته بدنياه.

کار کرد، و دنیا او را از آخرتش باز داشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره‌هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا در خواست نمی‌کند، جز آن که روا می‌گردد (حکمت ۲۶۹).^۱

ای جابر کسی که نعمت فراوان خداوند به او روی آورد نیاز مردم به او بسیار خواهد بود. در این حال آن کس که وظیفه خود را در برابر این نعمت‌های خداداد انجام دهد، به دوام و بقاء نعمت خویش کمک کرده و آن کس که چنین نکند، آن‌ها را در معرض زوال قرار داده است (حدیث ۳۷۲).^۲

اما ویرانی زمین تنها به این علت است که کشاورزان و صاحبان زمین فقیر می‌شوند و بیچارگی و فقر آن‌ها به دلیل آن است که زمامداران به جمع اموال می‌پردازند و نسبت به بقای حکومت شان بدگمانند و از تاریخ زمامداران گذشته عبرت نمی‌گیرند (نامه ۵۳).^۳

پرداخت زکات موجب صرف ثمرات زمین و غیر آن‌ها به نیازمندان و مستمندان می‌شود (خطبه ۱۹۲).^۴

شایسته نیست که انسان به دو خصلت اطمینان پیدا کند، سلامت و ثروت چرا که دیده شده انسان تندرست ناگاه بیمار و شخص ثروتمند یکباره فقیر و مستمند شده است (حدیث ۴۲۶).^۵

مواهب الهی همچون قطره‌های باران از آسمان به زمین می‌بارد و به هر کس سهمی زیاد یا کم می‌رسد... ثروت و فرزندان کشته‌های این جهانند و عمل صالح و نیک زراعت آخرت است و گاهی خداوند این هر دو را به افرادی می‌بخشد (خطبه ۲۳).^۶

۱. النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ عَامِلٌ فِي الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَذُ شَعَلْتَهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ يَخْشَى عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُ عَلَى نَفْسِهِ فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ وَ عَامِلٌ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ فَأَحْرَزَ الْخَطِيئِينَ مَعًا وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا فَأَصْبَحَ وَجْهًا عِنْدَ اللَّهِ لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَيَمْنَعُهُ.

۲. یا جابر ، من کثرت نعم الله عليه کثرت حوائج الناس اليه، فمن قام الله فيها بما يجب فيها عرضها للدوام و البقاء و من لم يقم فيها بما يجب عرضها للزوال و القناء.

۳. فان العمر ان محتمل ما حملته و انما يوتى خراب الارض من اعواز اهلها و انما يعوز اهلها لاشراف انفس الولاه على الجمع و سوء ظنهم بالبقاء و قله انتفاعهم بالعبر.

۴. ما في الزكاه من صرف ثمرات الارض و غير ذلك الى اهل المسكنه والفقير.

۵. لا ينبغي للعبد ان يثق بخصلتين : العافيه و الغنى بينا تراه معافى اذ سقم ، و بينا تراه غنيا اذ افتقر.

۶. فان الامر ينزل من السماء الى الارض كقطرات المطر، الى كل نفس بما قسم لها من زياده او نقصان ... و ان المال و البنين حرث الدنيا ، و العمل الصالح حرث الاخره، و قد يجمعها الله تعالى لاقوام.

۷-۵. تحذیر و توصیه به قدرتمندان و ثروتمندان در رعایت فقیران

ایشان اندازهایی برای ثروتمندان و نیز توصیه به قدرتمندان و ثروتمندان در رعایت فقیران به توضیح ذیل دارند: کسی که خداوند به او ثروتی بخشیده باید پیوند خویشاوندی را برقرار سازد و از میهمانان به خوبی پذیرایی کند، اسیران را آزاد سازد و به فقراء و بدهکاران کمک دهد و باید به خاطر رسیدن پاداش الهی در برابر پرداخت حقوق متعلق به ثروتش و مشکلاتی که در این راه به او می‌رسد، شکیبایی بورزد؛ چه این‌که به دست آوردن این خصال نیک موجب شرافت و بزرگی در دنیا و درک فضائل سرای دیگر خواهد شد؛ انشاءالله (خطبه ۱۴۲)^۱. بدا به حال آن‌که در پیشگاه خداوند، فقرا و مساکین و سائلان و آن‌ها که از حقشان محروم مانده‌اند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، خصم و شاکی او باشند (نامه ۲۶)^۲.

در نامه به «قثم بن العباس»، حاکم مکه از سوی علی (ع): اموالی که در نزد تو گرد آمده و مربوط به خدا است به دقت در مصرف آن‌ها بنگر و آن را به مصرف عیالمندان و گرسنگان کسانی که در محل هستند، برسان... آن‌چنان که به طور صحیح به دست فقرا و نیازمندان برسد (نامه ۶۷)^۳. چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی (حدیث ۴۰۶)^۴

هنگامی که یکی از شما برای برادر خود برتری در مال و همسر و فرزند ببیند، نباید موجب فتنه گردد. همچنین مسلمانی که از خیانت به دور باشد، انتظار دارد یکی از دو خوبی نصیبش گردد: یا عمر او پایان یافته و دعوت الهی فرارسد و آن‌چه خداوند در آخرت برایش مهیا کرده بهتر است و یا خداوند او را روزی دهد و صاحب همسر و فرزند و ثروت گردد، در عین این‌که دین و شخصیت خود را نگاهداشته است... و از آن‌چه خداوند نهی کرده است، برحذر باشد (خطبه ۲۳)^۵.

۱. فمن آتاه الله مالا فليصل به القرابه، وليحسن منه الضيافه، وليفك به الاسير والعاني، وليعط منه الفقير والغارم، وليصبر نفسه على الحقوق والنواب، ابتغاء الثواب، فان فوزا بهذه الخصال شرف مكارم الدنيا، و درك فضائل الاخره، ان شاء الله.

۲. و يؤسى لمن خصمه عند الله الفقراء والمساكين والسائلون والمدفوعون والغارمون و ابن السبيل.

۳. و انظر الى ما اجتمع عندك من مال الله فاصرفه الى من قبلك، من ذوى العيال والمجاعة، مصيبا به مواضع الفاقه والخلات.

۴. ما احسن تواضع الاغنياء للفقراء طلبا عند الله.

۵. فان راى احدكم لاخيه غفيره فى اهل او مال او نفس فلا تكونن له فتنه... وكذلك المرء المسلم البرىء من الخيانه ينتظر من الله احدى الحسنين: اما داعى الله فما عندالله خيرله و اما رزق الله فاذا هو ذو اهل و مال و معه ذينه و حسبه... فاحذروا من الله ما حذرکم من نفسه.

۸-۵. انذار و توصیه به فقیران

با توجه به این‌که فقیران، نه ثروت و مکنت و نه قدرتی دارند، درباره آنان به کوتاهی سخن رفته است که در پی می‌آید: کسی از هلاکت نمی‌گریزد؛ نه عالم و دانشمند به خاطر علمش و نه فقیر به دلیل فقرش (ر.ک: خطبه ۱۹۲)^۱. و چه بهتر بی‌اعتنایی و تکبر مستمندان در برابر اغنیا به خاطر توکل به خدا باشد (حدیث ۴۰۶)^۲. ای جابر^۳ ارکان دین و دنیا... نیازمندی که آخرتش را به دنیا نفروشد (حدیث ۳۷۲)^۴.

نتیجه‌گیری

به والیان و حاکمان^۵

بیشترین مخاطب خطبه‌ها و نامه‌ها، حدیث‌ها و نوشته‌های آن امام در رسیدگی به نیازمندان، والیان و حاکمان بوده‌اند و تذکارهایی به فقیران و بیشتر به ثروتمندان داشته‌اند: افسار پایین نیازمندان، یتیمان، سالخورده‌گان و از کارافتادگان‌اند که باید به آن‌ها مساعدت نمود و برای هر کدام به خاطر خدا سهمی مقرر داشت و نیز هر یک از نیازمندان به مقدار اصلاح کارشان بر والی حق دارند و هرگز والی از ادای آن‌چه خداوند او را ملزم به آن ساخته، خارج نخواهد شد. برخی از آن‌ها که آبروداری کرده و نیازشان را ابراز نمی‌دارند، اولی هستند و باید به آن‌ها به گونه‌ای گوارا، بی‌منت و تحقیر بخشش شود. قسمتی از بیت‌المال و تولیدات (ارزاق) دولتی می‌باید به آن‌ها اختصاص یابد؛ البته این کار بر زمامداران سنگین است ولی حق آنان به هر قیمت می‌باید ادا گردد. رسیدگی به مناطق دورافتاده (محروم) که عموم مردم با آن سر و کاری ندارند و جرئت رفتن به آن سامان را نمی‌کنند، اکیداً لازم است. آن‌ها که از مرکز دورند، به مقدار کسانی که نزدیکند، سهم دارند و باید حق همه آن‌ها مراعات گردد و هرگز به خاطر کارهای فراوان و مهمی که حکومت انجام می‌دهد، از انجام نشدن کارهای کوچک معذور نیست. حاکمیت نباید دل از آن‌ها برگیرد و چهره

۱. لا تشوی احدا، لا عالما لعلمه ، و لا مقلا فی طمره.

۲. و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله.

۳. جابر بن عبدالله انصاری

۴. و قال (ع) لجابر بن عبدالله الانصاری: یا جابر، قوام الدین و الدنیا باریعه: باغ الفقیر آخرته بدنیا.

۵. در این قسمت، علاوه بر پیشنهادهاتی که از مقاله برگرفته شده، بویژه از نامه ۵۳ به مالک اشتر بهره‌گیری شده است. این نامه که فرمان گونه و از طولانی‌ترین و جامع‌ترین نامه‌های امام علی است، برای مالک اشترنخعی نگاشته شده که به منزله حکم فرمانداری مصر محسوب می‌شود، در زمانی که وضع محمد بن ابوبکر زمامدار مصر متزلزل گشته بود.

درهم کشد. در امور آن‌ها که به والی دسترسی ندارند و مردم به دیده تحقیر به آن‌ها می‌نگرند، می‌باید افراد مورد اطمینانی را که خدا ترس و متواضع باشند، تعیین تا وضع آنان را به حکومت گزارش دهند؛ چرا که بویژه گروه‌های رانده و تحقیر شده، بیش از دیگران به احقاق حق محتاج‌ترند.

والیان برای مراجعان وقتی مقرر کنند که ورود به آن برای هیچکس ممنوع نباشد و محافظان از این مجلس دور باشند تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکت، سخنان خود را بگوید و به نیاز آن‌ها شخصاً و با تواضع رسیدگی شود. این توصیه مکرر رسول خدا (ص) است: ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک و پاکیزه نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند. و حتی خشونت و تندی آن‌ها در سخن باید تحمل گردد و در مورد آنان هیچ‌گونه محدودیت و استکبار روا داشته نشود که خداوند به واسطه آن، رحمت واسعه خود را گسترش خواهد داد و موجب ثواب خواهد شد.

زمانی که زمامداران به جمع اموال بپردازند، بیچارگی و فقر گریبان زارعان را می‌گیرد و فقر آن‌ها، ویرانی زمین را به دنبال خواهد داشت و نسبت به بقای حکومت بدگمانی ایجاد می‌شود و می‌باید از زمامداران گذشته عبرت گرفت.

فرماندهی سپاه به کسی سپرده شود که... نسبت به ضعفائی و مهربان و در مقابل زورمندان قوی و پر قدرت باشد و حقارت و کوچکی کسی نباید موجب گردد که خدمت پرارجش کوچک به حساب آورده شود.

مبارزه جدی با احتکار مواد مورد نیاز مردم از ضرورتها قلمداد می‌شود که احتکار موجب زیان توده مردم و عیب و ننگ بر زمامداران است.

اگر سنگینی مالیات و یا در رسیدن آفات و یا کمی باران و خشکسالی و یا سیل و از بین رفتن محصولات، زارعان و تولیدکنندگان را تهیدست کند، می‌باید تخفیف در مالیات به مقدار لازم، اعمال گردد و هرگز این تخفیف بر حاکمان گران نیاید زیرا که ذخیره‌ای است که بالاخره در عمران به کار می‌رود و موجب زینت حکومت خواهد بود.

باید کوشش حکومت در آبادی زمین بیش از جمع‌آوری مالیات باشد؛ زیرا که خراج جز با آبادانی به دست نمی‌آید. و آن کس که بخواهد مالیات را بدون آبادانی مطالبه کند، شهرها را ویران و بندگان خدا را نابود می‌سازد و حکومتش بیش از مدت کمی دوام نخواهد داشت.

خراج و مالیات می‌باید دقیقاً زیر نظر مسئولان طراز اول و والیان و استانداران قرار داشته باشد؛ به گونه‌ای که به صلاح و بهبودی حال مالیات‌دهندگان توجه اکید داشته باشند که بهبودی حال همگان را در پی دارد.

توصیه به ثروتمندان و فقیران

ثروتمندان در برابر فقرا تواضع و فروتنی پیشه کنند و از آن‌جا که خداوند به آنان نعمت بخشیده، می‌باید اسیران را آزاد سازند و به فقراء و بدهکاران کمک کنند و در دهش شکیبا باشد. اغنیا بویژه نباید بخل بورزند و نیز در پرداخت زکات پیش‌قدم باشند.

بهتر است بی‌اعتنائی و تکبر مستمندان در برابر اغنیا به خاطر توکل به خدا باشد و نیازمندان نباید که برای کسب مال، آخرت‌شان را به دنیا بفروشند.

در این مقاله ابتدا به اهمیت و ضرورت بررسی فقر از دیدگاه امیرالمومنین در نهج‌البلاغه پرداخته شد. با توجه به سخنان حضرت، و مذمت فقر در افکار عمومی، راهکارهایی برای مبارزه با فقر بیان شد. راهکارها برای سه دسته اغنیا، فقرا و دولت اسلامی بیان شده‌اند. با توجه مواجهه با فقر در کشور ایران، مطالعه این راهکارها می‌تواند برای مبارزه با فقر در کشور مورد توجه و استفاده قرار گیرد. با توجه به بیاناتی که از حضرت در این مقاله بررسی شد، بنظر می‌رسد تمامی افراد جامعه موظف به مبارزه با فقر هستند اما در حکومت اسلامی نقش دولت و حاکمان مورد تاکید بیشتری است. مبارزه با فقر از این رو برای دولت‌ها مورد تاکید بیشتری قرار گرفته است که تامین امنیت آحاد جامعه نیز بر عهده حکام می‌باشد، با کاهش فقر در واقع دولت‌ها علاوه بر افزایش رفاه در جامعه به وسیله کاهش فقر و افزایش رضایت خاطر افراد جامعه از حکومت، افزایش رفاهی نیز در اثر کاهش جرم و جنایت و فساد در کشورهای خود به وجود می‌آورند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید؛ شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۴، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم:
<http://www.balaghah.net>
۲. اثری، سیدمحسن (۱۳۷۸)، اندیشه‌های اقتصادی در نهج‌البلاغه؛ ترجمه عبدالعلی آل‌بویه لنگرودی؛ تهران: انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه.
۳. بیگلر، صغری؛ مرادی، تکتیم و همکاران، فقر از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه، نمایه شده در سایت معارف قرآن.
۴. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۱)، تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه: دفتر نشر معارف.
۵. راغب‌اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ه.ق)، مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشماییه.
۶. ریشه‌ها و علل فقر و محرومیت در جامعه از منظر حضرت علی علیه‌السلام، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷.
۷. شریعتی مهر، بینه؛ فقر در نهج‌البلاغه، یاران امین، شماره ۸۲، مرداد ۱۳۹۱، صص ۷-۹.
۸. صادقی تهرانی، محمد؛ فقر از دیدگاه تفکر اسلامی، دوماهنامه جهاد، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، آذر و دی ۱۳۷۵، صص ۳-۵ و ۴۴.
۹. عسگری، محمدمهدی؛ غفورزاده، حسین؛ بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه‌اطهار (ع)، مطالعات قرآن و حدیث، سال سوم، شماره اول پاییز و زمستان ۱۳۸۸، پیاپی ۵، صص ۸۹-۱.
۱۰. فیض‌الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه؛ تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض‌الاسلام.
۱۱. کدخدایی‌الیادری، زهره و همکاران؛ بررسی پیامدهای فقر در سلامت روح و روان افراد از دیدگاه امام علی (ع)، پژوهشنامه حکمت اهل بیت (علیهم‌السلام)، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲، صص ۶۲-۴۷.
۱۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، تهران، اسلامی، ۱۳۶۰-۱۳۵۴.
۱۳. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ جلد ۹، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان:
<http://www.ghnews.ir>
۱۴. المحمودی، محمد باقر؛ نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغه، ج ۴، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت، متن الکترونیکی: <http://lib.ahlolbait.com/parvan/resource/38556>
۱۵. معلوف، لوییس (۱۳۷۴)، المنجد؛ ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی؛ تهران: انتشارات صبا.

۱۶. منتهایی، احمد؛ فقر از دیدگاه امام علی (ع)، سالنامه پیام اسلام، سال هشتم، شماره ۶، آذر ۱۳۵۸، صص ۲۳۶-۲۶۰.
۱۷. موسایی، میثم؛ اصول کلی حاکم بر تولید از دیدگاه امام علی (ع)، سال چهارم، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۸۳، صص ۹۷-۱۲۴.
۱۸. موسایی، میثم (۱۳۸۰)، مبانی و جهت‌گیری کلی اقتصادی در نهج‌البلاغه: معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.